

دختري آن سوي ستاره ها

ال بي آن

مترجم: اکرم شکرزاده

سرشناسه: آن، ال. بی. Anne, L. B.
 عنوان و نام پدیدآور: دختری آنسوی ستاره‌ها / ال بی آن؛ مترجم اکرم شکرزاده.
 مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۱-۰۳-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: The girl who spoke to the wind, ۲۰۱۹.
 موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۱ م.
 موضوع: Young adult fiction, English-- 21st century
 شناسه افزوده: شکرزاده، اکرم، ۱۳۶۳-، مترجم
 رده بندی کنگره: PZ۷/۱
 رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۱۰۶۷۵
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

دختری آن سوی ستاره‌ها
 نویسنده: ال بی آن
 مترجم: اکرم شکرزاده
 ناشر: نگاه آشنا
 طراحی جلد: استودیو کتاب
 صفحه‌آرایی: زیبا کتاب
 تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۱-۰۳-۶



قم، بلوار سمیه، سمیه ۲۶، پلاک ۱۹

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۶

۰۲۵-۳۷۸۳۹۸۳۷

۰۲۵-۳۷۷۳۴۹۳۹

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به
 «انتشارات نگاه آشنا» می‌باشد و
 هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا
 کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و
 قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.



فهرست

۷.....	۱
۱۳	۲
۱۹.....	۳
۲۵	۴
۲۹	۵
۳۶.....	۶
۴۸.....	۷
۵۴.....	۸
۶۴	۹
۷۲.....	۱۰
۸۱	۱۱
۹۰.....	۱۲
۹۴	۱۳
۹۹	۱۴
۱۰۵.....	۱۵
۱۲۲	۱۶
۱۳۵.....	۱۷
۱۴۴.....	۱۸



۱

هیچ وقت نمی خواستم که آدم خاصی باشم. بیشتر بچه ها فکر می کنند که با بقیه فرق دارم. فکر می کنم این بهترین برداشتی است که از من می توان داشت. اگر از من پرسید این به نوعی تعریف و تمجید محسوب می شود. اصلا کسی هست که دلش بخواهد درست مثل دیگران باشد؟ من که نمی خواهم چون باعث می شود کارهایم قابل پیش بینی باشند و این خوب نیست. نه، دوست دارم مردم خیالشان از اینکه چه کار می کنم راحت نباشد. به هر حال نتیجه اش این می شود که من آدم خاصی به نظریام. شاید این سوال براتان پیش بیاید که چی باعث می شود خاص باشم؟ جواب سوال را نمی توانید با نگاه کردن به من پیدا کنید. این حرف را قاطعانه می زنم. چند ماه پیش فهمیدم که من... خب، اجازه بدهید اول کمی در مورد خودم صحبت کنم.

اسمم شینا'ست. سیزده سالم است و قدم در حال حاضر صد و پنجاه و هفت سانتی مترو پنجاه و هشت میلی متر است. امیدوارم بتوانم هجده سانتی متر دیگر قد بکشم. من از یکی از وسایل ورزشی پدرم استفاده می کنم و از پا خودم را از میز آویزان می کنم به این امید که قد بکشم. احتمال دارد که این اتفاق بیفتد چون قد پدرم صد و هشتاد و نه سانتی متر است. این یعنی اینکه به لحاظ ژنتیکی استعداد قد بلند شدن را دارم، البته امیدوارم.

موهای من فرو به رنگ قهوه‌ای تیره است. تو اینترنت به این مدل مو مدل فرسه آمی‌گویند. مادرم نمی‌گذارد موهایم را لخت کنم. اما من یک نوجوان هستم، درسته؟ نباید اجازه داشته باشم چیزهای جدید را تست کنم؟ به هر حال تو خانه‌ی ما نمی‌شود.

پدرم حرف اول و آخر را می‌زند. «تو نمی‌تونی خودت رو شبیه یه آدم ناجور کنی و بعد این وروا وورپرسه بزنی.»

می‌گویم: «بابا با لخت کردن موهام آدم ناجور نمی‌شم. من فقط دلم می‌خواد از این به بعد یه چیزهایی رو تجربه کنم. همه‌ی دخترها از این جور کارها میکنند.»

بعد مادرم پشت پدرم درمیاد و می‌گوید: «تو که نباید از اونا تقلید کنی...»
«مامان من اصلا حرفی از اینکه می‌خوام از دیگران تقلید کنم نزد!»
مادربه حرفش ادامه می‌دهد: «تازه موها ت هم خوبه. اجازه نمی‌دم بسوزونیشون.»

واقعا! به هر حال من یواشکی موهایم را رنگ کردم. مادرم به قدری بد.... شده بود، خب، او دوست ندارد من از این کلمه که باب شروع می‌شود و به ق ختم می‌شود استفاده کنم. اما بگذارید بگویم، مادرم حسابی بدعنق شده بود. او روی موهایم آب ریخت و خرابشان کرد.

باورتن می‌شود که من را با سری که نصفش لخت و نصف دیگرش فر بود به مدرسه فرستاد؟ مجبور بودم که کل روز با آن قیافه هرجایی بروم. این جریان ضربه‌ی بدی به آبروی من زد. اوه خدای من، این موها مال من است ولی تا وقتی پانزده ساله نشده‌ام حق ندارم مدل موهایم را خودم انتخاب کنم. اصلا نمی‌دانم چرا بحث مورا پیش کشیدم. حداقل فایده‌ای که دارد این است که می‌توانم به شما نشان بدهم که با چه جور مسائلی در اینجا مواجه هستم. در خانه‌ی ما دموکراسی وجود ندارد و والدینم همیشه در یک جبهه هستند.